

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۷/۱۲

بررسی بیداری اسلامی از منظر رهیافت پوزیتویسم

ابراهیم برزگر^{*۱}

علی حسن حیدری^۲

۱- دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، تهران، ایران.

۲- استاد دانشگاه اراک، اراک، تهران .

«شکی نیست که بر اساس حقایق که خدای متعال تقدیر کرده، خاورمیانه جدید شکل خواهد گرفت و این خاورمیانه، خاورمیانه اسلام خواهد بود.» (مقام معظم رهبری)

چکیده

رهیافت‌های متعدد و متفاوتی در علوم انسانی و علم سیاست برای فهم پدیده بیداری اسلامی و تحولات سیاسی اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا وجود دارد. یکی از رهیافت‌های موجود که به طور مرتب از سوی صاحب‌نظران مغرب زمین از آن استفاده می‌شود، رهیافت رفتارگرایی یا اثبات‌گرایی است. هدف این نوشتار آن است که اولاً ظرفیت و توانایی این رهیافت برای اثبات ماهیت بیداری اسلامی و اسلامی تحولات بررسی شود. ثانیاً تحولات جاری از منظر این رهیافت ادراک شود و در واقع با نحوه درک صاحب‌نظران غربی آشنایی ایجاد شود. به رغم کیفی و روحانی بودن پدیده بر مبنای «مقبولات» دیگران، ماهیت اسلامی تحولات را با استناد به شواهد عینی می‌توان نشان داد. آشنا با اویه دید سپاسگزاران غربی و رهیافت پوزیتیویستی به بیداری اسلامی ما را به نحوه واکنش علمی‌تر به کنش آنان راهنمایی می‌کند.

واژگان کلیدی: رهیافت رفتارگرایی و پوزیتیویستی، بیداری اسلامی، خاورمیانه و شمال آفریقا.

Email : barzegar532@gmail.com

* یمیل نویسنده

طرح مسئله

در بخشی از علوم انسانی که به حوزه سیاست و علوم سیاسی برمی‌گردد ما شاهد رهیافت‌های متفاوتی هستیم که به تناسب نوع نگرش بشر به جهان (جهان‌بینی) ظهور یافته است. در جوامع غربی که اندیشمندان از دریچه فیزیک به انسان و جهان می‌نگرند، چند رهیافت مشخص را مشاهده می‌کنیم.

رهیافت‌های موجود در علوم سیاسی که هر محقق در پژوهش و تجزیه و تحلیل خود از پدیده‌های سیاسی به آن‌ها نیازمند است عبارتند از: پوزیتیویسم، رفتارگرایی، ساختارگرایی، کارکردگرایی، عقل‌گرایی انتقادی یا مکتب فرانکفورت، هرمنوتیک، پدیدارشناسی، تاریخ‌گرایی، انتخاب عقلایی، فمینیستی و نهادگرایی. هر یک از رهیافت‌های مذکور تمایل دارند راه‌های گوناگونی را برای شناخت جهان معرفی کنند. این که پدیده‌ها از چه طریقی قابل اثبات، یعنی پدیده‌های مشهود و محسوس و مورد اتفاق عموم را که قابل شناخت محسوب می‌شود را شامل می‌شود و برای رسیدن به این معرفت نیز تجربه و مشاهده مدنظر است. یکی از مهمترین روش‌ها در این زمینه، پوزیتیویسم است. پوزیتیویست‌ها به وحدت روش در علوم معتقدند. آن‌ها میان علوم انسانی و علوم طبیعی از لحاظ روش بررسی مسائل، تفاوتی قائل نیستند. آگوست کنت، دورکهایم و... حس بهترین ابزار شناخت پدیده‌های اجتماعی است. آنان در بررسی پدیده‌ها بر واقعی بودن، عینی بودن و داشتن ما بازای خارجی تأکید دارند. بر همین اساس بر این باورند هر آنچه ما بازای خارجی نداشته باشد، قابل اثبات نیست و بی‌معنا و مهمل می‌باشد. پوزیتیویست‌ها بر همین مبنای نادرست مسائل مرتبط به متافیزیک و ماوراء الطبیعه را بی‌معنا و غیرقابل اثبات به حساب می‌آوردند و مبانی فلسفی را رد می‌کنند.

واژه پوزیتیویسم برای نخستین بار در ۱۸۳۰ میلادی در مکتب سن سیمون^۱ به کار رفته است، ولی به عنوان یک مفهوم عملاً برای نخستین بار به وسیله آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) مطرح شده است. (ادیب سلطانی، ۱۳۵۹، ص ۳۸) آگوست کنت، در مهم‌ترین کتاب خود یعنی «فلسفه اثباتی» سیر عمومی فکر بشر در طول تاریخ و همچنین از دوره طفولیت تا دوره بلوغ عقلی، شامل سه مرحله می‌داند او این سه مرحله را حالات سه‌گانه می‌خواند:

۱- دوره ربانی، (قرون وسطا) در این دوره بشر برای توجیه حوادث طبیعی به

قوای ماوراءالطبیعه متوسل می‌شد.

- ۲- دوره فلسفی و متافیزیکی (از رنسانس تا قرن ۱۹) که در آن بشر به دنبال یافتن طبیعت اشیاء و علل آنها بود و برای توضیح امور به ابداع نظریات پرداخت. بشر به علیت پدیده پی برد و علت را در طبیعت جست‌وجو می‌کرد. او این مرحله را «جزمی» می‌داند.
- ۳- دوره اثباتی، علمی (تحصلی) که در آن بشر تفکر فلسفی را کنار گذاشت و به بررسی امور قابل مشاهده و رابطه بین پدیده‌ها پرداخت. (گلشنی، ۱۳۶۹، ص ۲۱۸) کنت این دوره را دوره علمی و تکیه بر روش تجربی می‌داند. بشر به جای چرایی به چگونگی حوادث می‌پردازد.

مفروضات پوزیتیویسم

- پوزیتیویسم در فرایند تکمیلی خود از تجربه‌گرایی تا رسیدن به اصل اثبات‌گرایی، بر چند مفروض مشخص تأکید داشته است:
- ۱- تنها موضوع شناخت، واقعیات محسوس و قابل مشاهده است.
 - ۲- در بررسی پدیده‌های اجتماعی تفکر انتزاعی هیچ جایگاهی ندارد.
 - ۳- اعتقاد به وحدت روش در علوم: در شناخت واقعیات نیازی به زیربناهای فلسفی نیست، هرگونه شناختی از جهان واقعی باید از طریق روش تجربی و فیزیک اجتماعی باشد.
 - ۴- یکسان دانستن قوانین حاکم بر موضوعات علوم انسانی و علوم طبیعی، به تعبیر اندیشمندان اثبات‌گرایی قوانین حاکم بر جامعه انسانی همان قوانین علوم طبیعی (تجربی) می‌باشد.
 - ۵- انکار موضوعات مرتبط با متافیزیک و ماوراء الطبیعه، به ادعای پوزیتیویست‌ها هیچ حقیقتی در وراء ظواهر محسوس وجود ندارد چرا که حقیقت همان مشاهدات و عینیات قابل لمس و حس است.
 - ۶- منحصر کردن ابزارهای شناخت و معرفت به حواس بشری و تنگ کردن دایره شناخت انسان‌ها به حواس چندگانه.
 - ۷- واقعیات اموری ثابت و یکسان است و هستی یک چهره بیشتر ندارد.
 - ۸- معرفی علوم فیزیک و طبیعی به عنوان مناسب‌ترین علم برای تحقیق درباره پدیده‌های اجتماعی و به‌کارگیری فیزیک اجتماعی برای پژوهش در

جامعه انسانی. (علم انسانی را پاره‌ای از علوم طبیعی دانستن (ناتورالیسم).
 ۹- تفکیک علم از متافیزیک، امر واقع از ارزش، حوزه کشف از حوزه داوری،
 مشاهده از نظریه و در نهایت تقدم مشاهده بر نظریه از دیگر اصول فکری
 پوزیتیویست‌های منطقی به شمار می‌آید.
 ۱۰- معرفت یا کاملاً صوری و تحلیلی (مانند ریاضیات و منطق) یا نوعی از
 علم تجربی است.

در نهایت در بررسی متدولوژیک مکتب پوزیتیویسم می‌توان به پیش‌فرض‌های
 ذیل استوار است:

- ۱- جهان خارج از ذهن وجود دارد.
- ۲- این جهان به طور منظم چیده شده است.
- ۳- بر این جهان خارجی قوانینی حاکم است.
- ۴- انسان می‌تواند این قوانین را کشف کند.
- ۵- معتبرترین ادعاهای علمی، ادعاهای آماری، ریاضی و کمی است.

سبدهای پژوهش

از عناصر و نکات روش شناسانه رهیافت رفتارگرایی، مواردی است که در بحث
 موردی بیداری اسلامی قابل انطباق است. بنابراین یا رفتارگرایان از این زاویه به
 پدیده اسلامی می‌توانند بنگرید و یا اثبات بیدارگرایی اسلامی از این منظر
 امکان‌پذیر است. این عناصر عبارتند:

۱- تحقیق‌پذیری یا قابلیت تحقیق تجربی: قضایای تجربی^۲ (یا تألیفی) که به
 مدد داده‌های حسی تحقیق‌پذیرند، مانند قضیه «اکنون در بیرون اتاق باران
 می‌بارد». (باربو، ۱۳۶۲، ص ۱۵۲)

۲- کمیت‌پذیری

۳- عینیت (عینی بودن)

۴- ما به ازای خارجی داشتن

سؤال اصلی

سؤال اصلی در این پژوهش این است که رهیافت رفتارگرایی و پویتویستی از بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه چه توصیفی به دست می‌دهد؟

فرضیه، هر چند پدیده، بیداری اسلامی یک اصطلاح کیفی است و در چارچوب رهیافت کمی پوزیتویسم قابل بررسی نیست با این همه با تکیه به روش آماری و کمی کردن داده‌ها و استناد به شواهد، نمادها و شعارهای تظاهر کنندگان می‌توان این مفهوم انتزاعی را بررسی کرد. در این مختصر تلاش بر این است تا پدیده بیداری اسلامی را در چارچوب رهیافت پوزیتویسم بررسی شود.

بیداری اسلامی: اصطلاح بیداری گرفته شده از واژه عربی «الصحوه» به معنی برطرف شدن سکر، به هوش آمدن از مستی، هوشیار شدن، ترک کردن جهل و غفلت کودکی و نوجوانی و هوشیاری است. (عمید، ۱۳۶۳، ص ۱۴) هرگاه لفظ هوشیاری به مفاهیمی همچون نژادی، ملی و اسلامی اضافه شود به این منظور است که اهداف نژادی، ملی و اسلامی از یک مرحله غفلت و عقب‌ماندگی و یا تحمیل استعمار جای خود را در اندیشه مردم باز کرده است و مردم پس از یک دوره غفلت از منافعشان، به خود آگاهی، هوشیاری برای رسیدن به اهداف نژادی، ملی و اسلامی رسیده‌اند و در نظر دارند زندگی آینده خود را بر اساس تمامی یا برخی از این اهداف پایه‌گذاری نمایند. (خامه‌یار، ۱۳۷۰، ص ۱۴) بیداری اسلامی پدیده‌ای اجتماعی، واقعی است که امروز کاربرد زیادی در مکالمات و نوشته‌های علوم سیاسی دارد. غزالی اندیشمند مصری در این باره می‌نویسد: بیداری واژه‌ای نوین است که طی چند دهه اخیر و بعد از انقلاب اسلامی در ایران رایج شده است. که تعبیر اخوان المسلمین از آن جنبش یا تفکر اسلامی است. (غزالی، ۱۹۸۹، ص ۱۰۰)

در تعریف دیگر از بیداری اسلامی آمده است: بیداری و بازگشت به اصول اساسی و بنیادین اسلامی است. از نظر محققین شیعه و اهل سنت در حقیقت انعکاسی از مقاومت اسلام در برابر توسعه‌طلبی و جهان‌شمولی مکاتب غربی و تمدن نوین غرب است. (نامدار، ۱۳۷۷، ص ۱۹۶)

یقظه یا بیداری از ارکان اولیه حرکت در راه خداوند است؛ یعنی تا انسان از خواب غفلت بیدار نشود، حرکت نمی‌کند. در سیر و سلوک سیاسی نظیر سیر و

سلوک عرفانی یقظه، اول قدم محسوب می‌شود. (بنگرید، بوزگر، ۱۳۹۰، ص ۲۱۶).

شاخص‌های عینی بیداری اسلامی

قیام گسترده‌ای که کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه را در بر گرفته از شاخص‌های عینی مشترکی برخوردارند که این شاخص‌ها برای تعیین و ادراک روند تحولات و نتایج احتمالی آن راهنمای مناسبی است.

۱- حکومت‌های دیکتاتوری و وابسته به غرب

بدون استثناء، در تمامی کشورهای ملتهب منطقه و نظام‌های اقتدارگرا و فاسد و وابسته به آمریکا و غرب حاکم هستند که دهه‌های متوالی بر مسند حکومت تکیه‌زده و با غارت ده‌ها و صدها میلیارد دلار از ثروت‌های ملی، سیستم سرکوب و خفقان را حاکم کرده‌اند. این حکومت‌ها، کارکرد و نقش خود را به جای تکیه بر اراده و مطالبات ملی بر سیاست‌های سوی غرب استوار کردند؛ از این‌رو شکاف مردم و حاکمیت در تمامی این حکومت‌ها امری آشکار است.

دوفصلنامه مطالعات
بیداری اسلامی

۲- تحقیر و ظلم و محرومیت

مؤلفه دیگری که در تمامی کشورهای فوق می‌توان مشاهده کرد این است که بدنه اصلی جامعه از حداقل‌های لازم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی محروم شده و غرور ملی و تاریخی آنان و آرمان‌های ملی و منطقه‌ای مردم پایمال شده است. اولویت حاکم بر کشورهای یاد شده تنها مجموعه بهره‌مند از تمامی امتیازات هستند و مردم نه تنها از ثروت ملی خود محرومند، بلکه حق اعتراض نیز ندارند. در بیشتر این کشورها، قانون شرایط فوق‌العاده حاکم است و محاکمه افراد معترض در دادگاه‌های نظامی است. اگر چه سطوح محرومیت در این کشورها متفاوت است، ولی در برخی کشورها مانند عربستان، محرومیت از حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به حدی مفروطی تنزل یافته که حامیان غربی آن‌ها هم سخن به اعتراض گشوده‌اند. منش، اولویت، تمایلات و خواست و اراده مردم در این کشورها، ارزشی در رویکردهای حاکمان ندارد و در واقع سبک زندگی و تعاملات اجتماعی آن‌ها نیز باید از شیوه آمریکایی و غربی کپی‌سازی شده و با

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

تمایلات و اولویت‌ها و خواسته‌های قدرت‌های خارجی همسو باشد.

۳- اعتقادات اسلامی مردم منطقه

خاورمیانه و شمال آفریقا با تمایلات اسلامی شناخته می‌شود و مردم این مناطق با باور و اعتقادات اسلامی زندگی می‌کنند. تضاد روش و منش حاکمان با مردم و همسویی این حکومت‌ها با دشمنان آشکار دین-که مظهر آن، آمریکا و رژیم صهیونیستی و غرب تلقی می‌شوند- نقطه محرک دیگری برای جوامع اسلامی است. در تمامی کشورهای یاد شده، جریان‌های اصلی مردمی و حزبی را اسلام‌گرایان تشکیل می‌دهند و حتی ناسیونالیست‌ها و دیگر اقشار و احزاب کوچک‌تر، تضادی با مسلمانی و اسلام ندارند. این بدان معناست که قیام‌های مردمی کشورهای عربی در هویت خود، اسلام‌گراست و اگرچه برای انقلاب و قیام خود از بهانه‌ها و دلایل گوناگونی استفاده می‌کنند، ولی برای ایده‌آل‌های خود در نوع حکومت و حاکمیت، به ارزش‌های فرهنگی و اعتقادی و بومی تکیه خواهند داشت. این هویت اسلامی در عربستان، بحرین، یمن، مصر، لیبی و تونس و اردن، کاملاً هویداست و جریان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا که شناسنامه روشنی در تعهد اسلامی دارند، ارکان قیام مردمی را به خود اختصاص داده‌اند. (اندیشکده آمریکایی وودروو ویلسون «نشست نقش مذهب در قرن ۲۱ و تأثیر آن بر سیاست» ۲۰۱۱)

۴- شعارها و مطالبات

فصل مشترک دیگر قیام‌های عربی در خواسته‌ها و مطالبات و شعارهای آن‌هاست که براندازی و سقوط نظام‌های خود را هدف انقلاب قرار داده‌اند. تغییر نظام‌های دیکتاتوری و جدای از مردم و جایگزینی اراده مردمی در این نظام‌ها، امری است که مؤسسه آنتی‌وار از آن به عنوان «خاورمیانه بدون آمریکا» یاد می‌کند. (روزنامه همشهری ۷^۰ اسفند ۱۳۸۹) و جیمز زگبی، «آمریکا را در تحولات منطقه، خارج گود» می‌داند. نگاه فوق، نشان از عمق شعارها و مطالبات مردمی در کشورهای عربی دارد که با تکیه بر انرژی گسترده و پر قدرت و هوشمندی در تحقق خواسته‌ها، دنبال می‌شود. (کمال هلباوری^۰ خبرگزاری فارس^۰ اسفند ۱۳۸۹). (نمازهای جماعت، حمل قرآن، اسلام باید مبنای حکومت باشد و ...)

۵- استمرار و تکامل

از آن جا که محرک اصلی بر اراده مردم مبنی بر ضرورت دگرگونی در نظام‌های دیکتاتوری استوار است و آحاد مردم این کشورها خود را در سرنوشت قیام شریک می‌دانند، دامنه انقلاب‌ها و حضور مردم و پافشاری برای کسب پیروزی نهایی، خستگی، خمودی و سستی در مسیر انقلاب‌های عربی مشاهده نمی‌شود.

ریشه‌ها و زمینه‌های قیام‌های خاورمیانه

۱- عوامل سیاسی:

پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی: منافع قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در چند دهه گذشته با دو مانع بزرگ رو به رو بوده است. یکی، اتحاد جماهیر شوروی بود، دیگری جنبش‌های اسلام‌گرا. در دهه ۱۹۹۰ مانع اول یعنی اتحاد جماهیر شوروی بر اثر فروپاشی از میان رفت اما مشکل جنبش‌های اسلامی به عنوان یک جریان فکری پویا و رو به رشد فزاینده هر روز پویاتر از گذشته به مواجهه فکری و عملی با محور غرب ادامه داد. فروپاشی شوروی، دو اثر جدی و پایدار بر منطقه گذاشت:

الف) منطقه خاورمیانه را بین‌المللی‌ترین منطقه دنیا کرد و به عبارتی پس از فروپاشی شوروی، منطقه خاورمیانه در مقایسه با دیگر مناطق جهان سوم بیشترین حضور و نفوذ بین‌المللی را پیدا کرد. عمده‌ترین دلیل نیز برای این حضور ضعف درونی کشورهای منطقه بود.

ب) نهضت اسلامی و سیاست‌های اسلامی سیاسی به رهبری جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی باعث افول ناسیونالیسم عربی در مبارزات با اشغال‌گران و دیکتاتورها و ضرورت ایدئولوژی‌های ترناتیو را مشخص کرد و آن را تأمین کرد.

به‌رغم گسترش سلطه غرب و حاکمیت وابسته دیکتاتور در کشورهای خاورمیانه، رشد معنویت و گرایش به اسلام سیاسی و التزام به احکام اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رشد چشمگیری داشته است. متغیرهایی که در

پژوهشی که در دو مقطع تاریخی ۱۹۷۸ (۱۳۵۶) تا ۱۹۸۴ انجام شده است نشان می‌دهد که ظهور انقلاب اسلامی چه تأثیر بزرگی در احیای اسلام و گرایش مجدد مسلمانان‌ها به اجرای احکام اسلامی داشته است.

رشد معنویت در خاورمیانه در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴

شاخص‌های گرایش‌های مذهبی	۱۹۷۸ (۱۳۵۶)	۱۹۸۴ (۱۳۶۲)
اقامه مرتب نمازهای پنج‌گانه	٪۴/۴۴	٪۴۹
قرائت قرآن مجید در روز	٪۱۱	٪۳/۱۲
روزه ماه مبارک رمضان	٪۳/۷۳	٪۷۶/۳
مطالعات مذهبی	٪۱/۵	٪۷/۴

(گنجی، ص ۱۰۷ و کدیور، ص ۱۳۷۵)

علاوه بر شاخص‌های مذکور، رشد مسجد و حجاب نیز چشمگیر بوده است. برای نمونه در بیست سال بعد از انقلاب اسلامی تعداد مساجد در نوار غزه از ۲۰۰ باب به ۶۰۰ باب و در کرانه باختری از ۴۰۰ باب به ۷۵۰ باب افزایش یافته است. به گفته شیخ حامد البیتاوی، خطیب مسجدالاقصی، در انتخابات دانشجویی سال ۱۹۸۶ در دانشگاه غزه طرفداران حرکت اسلامی ۷۵ درصد آراء را به خود اختصاص دادند. «(زیاد ابوعمر، ۱۳۷۳) پس از فروپاشی شوروی مانع اصلی برای حضور و نفوذ آمریکا و غرب در منطقه وجود نهضت‌های اسلامی با گرایش اسلام سیاسی است.

شیوه برخورد آمریکا با جریان‌های اسلام‌خواهی بر پایه استراتژی حذف بوده و هست، این را می‌توان با مروری بر ۴۷ سخنرانی ایراد شده در کنگره آمریکا از سوی مقام‌های سیاسی این کشور رئیس‌جمهور، سناتورها و مسؤولان وزارت خارجه و دفاع مشاهده کرد. در مجموع این سخنرانی‌ها و مقالات منتشر شده در روزنامه‌های نیورک تایمز، واشینگتن پست و لس آنجلس تایمز که در باره خاورمیانه و جریان‌های اسلامی، آن‌ها با استعمال واژگانی چون بنیادگرایی، جریان‌های ضد توسعه، خشن، تروریسم ضد صلح برای توصیف نهضت‌های اسلام‌خواه اساس برخوردش با جریان‌های اسلام‌گرا برخوردی حذفی و خارج کردن آن‌ها از صحنه سیاسی منطقه بوده است. (همان، ص ۳۰۵) اگرچه استراتژی

آمریکا از سوی کارشناسان به استراتژی پویا معروف بوده است؛ اما سرعت تحولات و تنوع و تعدد آن‌ها و دایره گسترده آن‌ها در مقاطعی مقام‌های کاخ سفید را با وضعیت بن بست میان اجرای طرح خاورمیانه بزرگ مبتنی بر سیاست میلیتاریستی و یا راهبرد دموکراتیزه کردن مواجه شد که در هر دو وضعیت با یک حالت ایستایی مواجه شد. تداوم این وضعیت از یک سو احساس ضرورت انجام اصلاحات از سوی دیگر به عنوان یک نیاز مورد اتفاق در میان جبهه غرب و متحدان دیکتاتور و جبهه جریان اسلامی باعث شد جریان‌های اسلام‌گرا در شرایط زیستی و نمود سیاسی مطلوب قرار بگیرند و سامانه‌های سیاسی، رسانه‌ای و شکل‌های اکتیو در قالب «نهادهای مردم نهاد» و نفوذ در ساختار مدیریتی را در دستور کار قرار دهند. چرا که همه جریان‌های خواهان فضای آزاد و دموکراتیک مبتنی بر اسلام به این نکته نظر واحد رسیدند که آمریکا و متحدان دیکتاتور آن‌ها روند دموکراتیزه کردن را در خاورمیانه و شمال آفریقا و دیگر نقاط جهان اسلام به بازی گرفته‌اند. وضعیت سیاسی مصر، تونس، الجزایر و بحرین نمونه‌های آشکار این استراتژی فریب و بازی سیاسی تکراری بی نتیجه بودند. لذا در یک دوره طولانی با تکیه بر سکوت و استراتژی مقاومت منفی ورود شرایط جدید در شکل مبارزه علنی و رفتارهای خیابانی، جنگ شهری مقاومت میدان را به نمایش گذاشتند و منتهی به نتایج بسیار مثبتی برای جریان‌ها اپوزیسیون و بسیار منفی و کشنده برای آمریکا و متحدان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای آن‌ها گردیده است.

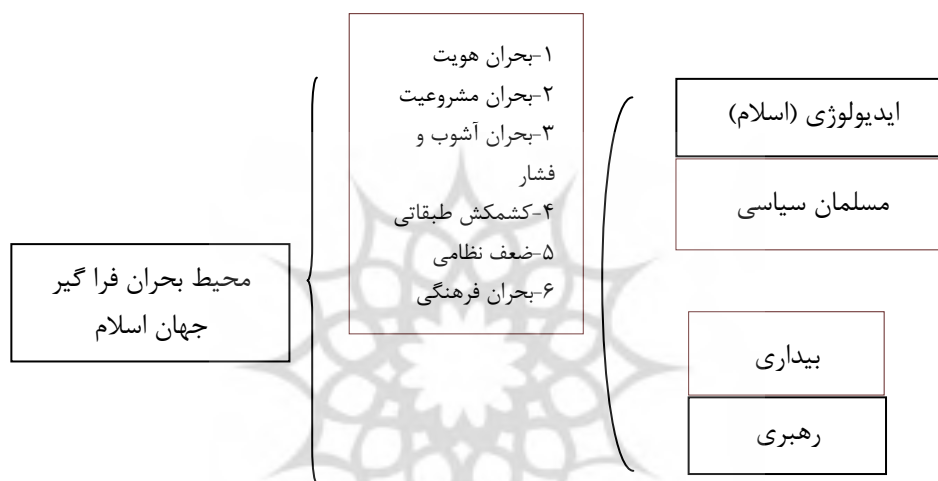
افزایش همبستگی اجتماعی ناشی از مذهب، عامل دین بیشترین حد همبستگی اجتماعی را در منطقه خاورمیانه ایجاد کرده است. این همبستگی در آرایش آینده منطقه تعیین کننده حوزه نفوذ قدرت‌ها و بازیگران مؤثر در شکل دهی به بلوک بندی‌های سیاسی و امنیتی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا خواهد داشت، که در شرایط فعلی به دلیل انقلاب‌های مردمی دچار به هم ریختگی در معادلات شده است. عنصر دین و اشتراکات دینی و تاریخی به عنوان یک عامل درونی توان مخدوش کردن، ضربه زدن و ایجاد اخلال در نظام سابق حاکم در منطقه را با اقتدار به نمایش گذاشت، الان نیز توان حذف عنصر وابستگی به خارج را از بعد سیاسی و تصمیم‌گیری‌های آینده را دارد. حضور غلیظ غربی‌ها و صهیونیست‌ها در ساختار سیاسی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشورهای عربی اسباب بحران سیاسی و هویتی و سرانجام ناراضی‌های عمومی را فراهم کرد.

بحران مشروعیت: از منظر مشروعیت اعتراض‌ها در واقع ابتدا اعتراض به مدل و الگوی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب است. تحمیل سیستم‌های سیاسی دیکتاتور و ساختارهای سیاسی سنتی، ناسازگار با مردم‌سالاری و کاملاً ناسازگار با خواسته‌ها و مطالبات مردمی که به صورت حمایت از حکمرانی‌های فردی و مطلقه و مادام‌العمری و مورثی بوده. حاصل این سیستم‌های کاملاً بسته و شدیداً وابسته به غرب و قدرت‌های خارجی نبود مشارکت عمومی و بروز بحران مشروعیت، بحران هویت بود که در خیزش‌های جدید شاهد آن بودیم. در واقع دولت‌های عربی دست‌خوش بحران، به جای تکیه به مردم و اخذ مشروعیت از افکار عمومی به قدرت‌های خارجی تکیه کرده بودند و مشروعیت خود را از بیرون می‌گرفتند. کشورهای دیکتاتور عربی در فرایند کسب قدرت، حفظ قوت و توسعه آن به مشروعیت خارجی متکی هستند، این وابستگی باعث بحران مشروعیت مردمی در داخل گردید و در ادوار مختلف برای حفظ این وضعیت به اقناع افکار عمومی از طریق پول، سرکوب اعتراضات از طریق نیروی نظامی و وابستگی‌های خاندانی و قبیله‌ای و بهره‌گیری از عصیتهای قومی متوسل می‌شدند. این منابع به دلیل آثار مسکنی و مقطعی و هم‌چنین عدم برخورداری از اتفاق عمومی در شرایط جدید کارایی و توان مشروعیت‌سازی خود را از دست دادند. برخورداری از ساختار قبیلگی، دیکتاتوری، از نتایج مدل اصالت محور غربی در جهان اسلام است. مثلاً پیامد توسعه در عربستان و لیبی را می‌توان دید. طبق آمار در بحرین ثروت نفت و درآمدهای حاصل از آن به آل خلیفه تعلق دارد خاندانی که ۲۰۰-۳۰۰ سال است که قدرت را در دست دارد. آل نهیان ۴۱ سال است که حاکم هستند- حکومت کاملاً طایفه‌ای است. در عربستان و مصر نیز وضعیت مشابهی حاکم است. در لیبی معمر قذافی ۴۲ سال حاکم بود که بنابر گزارش ویکی لیکس، قذافی ۳۲ میلیارد دلار پول نقد در بانک‌های آمریکا دارد. علاوه بر آن ۲۰ میلیارد دلار نیز در انگلیس به صورت نقدی و املاک دارد. مصر مبارک ۳۰ سال که طبق آمار منتشره در رسانه‌های جمعی ثروت او بیش از ۷۰ میلیارد دلار برآورد شد. نظام‌های سیاسی نیز ریشه در ساختارهای رشد نیافته نفتی این جوامع دارند و فقر، شکاف طبقاتی روزافزون رو به گسترش، بی‌عدالتی، بیکاری که ریشه در ساختار دیکتاتوری دارد. زیرساخت‌های اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری و لیبرالیسم و ناسازگار با شرایط اجتماعی و فرهنگی جوامع این کشورها. سوء حکومت نخبگان و فشار و سرکوب، ضعف مشروعیت نخبگان حاکم و عدم

اتخاذ رویکردهای سیاسی و اجتماعی درست در بطن جوامع عربی و در نتیجه آن افزایش روز افزون مشکلات مردم، باعث روی آوردن حاکمان به استراتژی‌های سرکوبگرانه و محدود کننده در این کشورها شده است که افزایش روزافزون تکنولوژی، کمک شایانی به سرکوبها کرده است. البته باید توجه داشت که اقتدارگرایی در کشورهای عربی به‌ویژه در خلیج فارس به مجموعه‌ای از پیامدهای اقتدارگرایانه حاصل از استعمارگری تعلق دارد؛ هرچند خشونت خاص دولتی که در خلیج (فارس) ظهور می‌یابد نیز ویژگی مختص اقتصادی‌های نفتی است. (فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۱۳۷۵، ص ۵۱)

بحران هویت: بحران فرهنگ و مدرنیزاسیون، علاوه بر پنج عامل مذکور، که هر کدام می‌تواند در تشدید بحران فرهنگ دخیل باشد، اصلی‌ترین عامل بحران فرهنگ، تأثیر تخریبی نوگرایی (مدرنیزاسیون) در کشورهای اسلامی عرب و سنی است. ورود مدرنیته و اخذ مظاهر تکنیکی آن توسط مسلمانان، و با انگیزه دفاعی و پیروی از غرب در رسیدن به قدرت نظامی و تحول و توسعه اقتصادی، کشمکش وسیعی را میان نوگرایان و سنت‌گرایان به‌وجود آورد، چرا که پدیده‌های جدید و مدرن، ارزش‌ها و فرهنگ‌های خاص خود را با خود به همراه می‌آورد. لذا غربی شدن سطحی و ظاهری نخبگان سیاسی و اقتصادی، و نیز مصرف‌گرایی بی‌بند و بارانه و رفتار غیر بومی، آنان را از پیروان فقیر و سنتی‌شان جدا می‌سازد و این مسأله باعث به‌وجود آمدن شکاف فرهنگی- سیاسی عظیمی در این جوامع شده است. لذا برخورد میان فرهنگ مهاجم غربی و سیستم ارزشی بومی، در اذهان اعراب، نوعی جنون و احساس حقارت در برابر غرب ایجاد کرده است، و این یعنی بحران فرهنگ در جوامع اسلامی و عربی، این در حالی است که روابط این کشورها تا قبل از رنسانس با غرب برابر بود، تا این که در غرب رنسانس صورت گرفت در سایه این حادثه غرب توسعه و پیشرفت پیدا کرد و عصر مدرنیته در غرب شکل گرفت. حادثه دوم که ناشی از مدرنیته بود، صدور مدل توسعه غربی به سایر کشورها از جمله جهان اسلام بود، توسعه‌ای که بنابر نسخه‌های تحمیلی باید به‌صورت خطی و تقلیدی باشد. در نتیجه این مدل تحمیلی وارداتی در کشورهایی اسلامی ناکارآمدی گرایید و عوارضی مثل از بین رفتن اقتصاد، فرهنگ و توسعه واقعی بود در چنین شرایطی بود که الگوها و مدل‌های بومی در محاق قرا رگرفته بود و جغرافیای جهان اسلام جولانگاه نظریات غربی گردید. در سایه مدل‌های وارداتی ناسازگار با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، نیازها و مطالبات کشورهای

اسلامی و جهان سومی باقی ماند و نه تنها این نیازها تأمین نشد بلکه عوارضی دیگر نیز در پی داشت. سکولاریزم، اومانیسم و لیبرالیسم را در تمامی سطوح زندگی آن‌ها ترویج داد و تحمیل کرد. نتیجه این ناسازگاری‌ها ظهور تضاد طبقاتی - تضاد فرهنگی بود که اسباب نارضایتی‌های پیدا و پنهان در میان سطوح و لایه‌های مختلف این جوامع را فراهم آورد. توزیع بد و نامتوازن ثروت در نتیجه سوء حکومت، و وجود ثروت‌های سرشاری همچون نفت در اغلب این کشورها، شکاف اجتماعی و تضاد طبقاتی را در این جوامع روزافزون کرده است. رواج فساد و مصرف‌گرایی در طبقه نخبگان حاکم و طبقات بالا دستی، شکاف اجتماعی را روز بروز تقویت کرده است.



افزایش حضور نظامی آمریکا در جهان اسلام: به رغم این که روش‌های استعماری دچار دگرگونی شده است استعمار کهنه و نو جای خود را به استعمار فرانوین داده‌اند، غرب و در رأس آن‌ها آمریکا برای حفظ منافع خود و حفظ موجودیت رژیم صهیونیستی و انجام پروژه ملت سازی و دولت‌سازی در خاورمیانه و جهان اسلام به بهانه‌های واهی مانند سلاح هسته‌ای (عراق)، مبارزه با تروریسم (افغانستان و سومالی) و استفاده از امکانات پشتیبانی کننده (قطر، بحرین، امارات،

عربستان و... حضور نظامی خود را در جهان اسلام گسترش داده‌اند. این حضور پررنگ و خشن از یک سو و کشتار مسلمانان غیر نظامی در کشورهای تحت اشغال به‌ویژه عراق و افغانستان و فلسطین از سوی دیگر باعث شد مسلمانان به علل و عوامل این رفتارهای خشن و غیر انسانی پردازند به انعکاس برجسته حوادث مربوط به آن در فضای رسانه‌های جمعی اقدام کنند و به تبیین ماهیت آن‌ها پردازند. و به بیداری اسلامی در سطح بیشتر کمک کنند. به باور «خورشید احمد» ریشه‌های رستاخیز اسلامی معاصر را در میراث استعمار جست و جو کرد. به عبارتی در آثاری که قدرت‌های استعماری در جوامع مسلمان به جا گذاشتند باید جست‌وجو کرد. به عقیده او تجدید حیات طلبی اسلامی معاصر، محصول فرایند استعمار و عملکرد آن در جهان اسلام بود. این فرایند، چهار اثر بر جوامع اسلامی به جای گذاشت:

۱- غیرمذهبی، سکولاریزسیون: جوامع اسلامی به ویژه دولت و نهادهای سیاسی اقتصادی و اجتماعی آن. پس از جنگ جهانی دوم هم مکاتب و ایدئولوژی‌های غیردینی تجربه شدند؛ لیبرالیسم، کمونیسم، ناسیونالیسم، اباحه‌گری و ... ناتوانی خود را آشکار ساختند و نشان دادند نمی‌توانند زندگی مادی و معنوی انسان را تأمین کنند و در آن‌ها افراط و تفریط نهفته است. فقدان معنویت و اخلاق در جهان امروز نتیجه حاکمیت طولانی این مکاتب و اندیشه‌هاست. سال‌هاست که تحقیر مسلمانان به عنوان سیاست ثابت غرب در جریان است. در سی سال گذشته با افزایش میزان بیداری در جهان اسلام، غرب بر شدت تحقیر مسلمانان و اسلام افزوده است؛ با این امید تا مانع احیای روح اسلام‌خواهی در مسلمانان شود. اصرار زیاد غرب برای ایجاد فساد اخلاقی و ناتوانی در رفع عطش معنوی جوامع مسلمان بی‌زاری روزافزونی نسبت به مظاهر و ارزش‌های غربی ایجاد کرد.

۲- سلطه الگوی غربی و وابسته شدن نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشورهای اسلامی به غرب که خود سلطه مذکور را نهادینه کرد.

۳- قطب بندی کردن آموزش بر محور نهادهای آموزش سنتی و نهادهای آموزشی نوین که به ظهور گروهی از نخبگان جدید که با مردم بومی بیگانه بودند، منجر شود.

۴- بحران رهبری که در اثر نابودی سازمان یافته رهبری سنتی جوامع اسلامی و تحمیل رهبری سیاسی از خارج که از اعتماد مردم برخوردار نبودند-به وجود

آمد (فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ص ۵۹). نکته حائز توجه این که غربی‌ها در عین حال با کمک رسانه‌ها و روشنفکران وابسته اسلام و دین را عامل استبداد و عقب‌ماندگی معرفی می‌کردند. ضعف و ناکارآمدی برخی دولت‌های ملی منطقه در هدایت و توسعه ملت‌های خود، در کنار عواملی نظیر بحران هویت، بحران مشروعیت و جانشینی، سوءاستفاده از قدرت و سرکوب‌های گسترده، فقدان جامعه مدنی قوی و نخبگان مستقل، تضاد طبقاتی و ضعف نظامی، به عنوان معضلات ساختاری ریشه‌دار در میان برخی کشورهای خاورمیانه موجب شده تا نه تنها توان مقابله مقتدرانه دولت‌ها و ملت‌های اسلامی منطقه با حضور و مداخله گسترده بیگانگان از آن‌ها سلب شود، بلکه این دولت‌های ضعیف خود به عنوان عوامل تشدید بحران عمل کرده و زمینه‌ساز مداخلات فزاینده قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه گردند.

بنابراین در شرایطی که امکان انجام اصلاحات ملی درون‌زا، به دلیل ضعف ساختارهای ملی در کشورهای اسلامی خاورمیانه تقریباً منتفی می‌نمودند، اقتضات جدید جهانی و بازتعریف رژیم قدرت و امنیت حاکم بر روابط بین‌المللی موجب شد بار دیگر پس از سقوط امپراتوری عثمانی، ضرورت اصلاحات و تغییرات ساختارهای سنتی اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی مرزبندی‌های جغرافیایی خاورمیانه مطرح گردد. با این تفاوت که این بار حامیان اصلاحات و ایجاد خاورمیانه بزرگ نه تنها معدودی از نخبگان ناراضی داخلی بلکه قدرت‌های بزرگ نظام بین‌المللی به ویژه آمریکا و هر کدام با نیت متفاوت هستند. (جوان شهرکی، ۱۳۸۷، ص ۱)

با توجه به ویژگی‌های ساخت سیاسی اکثر کشورهای خاورمیانه حاکمان این کشورها از آن جا که با ضعف مشروعیت مواجه بودند دست به اصلاحاتی زدند تا وسایل رضایت خارجی و داخلی از حکومت خود را به وجود آورند. اما از آن جا که این اصلاحات نمایشی و با هدف غیر مدنی صورت پذیرفته، نتوانست رضایت شهروندان را جلب کند. (ساسانیان، بی تا، ص ۲) در کشورهایی که انتخابات در عرصه سیاسی آن‌ها وجود خارجی ندارد، مطالبه آن می‌تواند تحول‌ساز باشد و وقتی در کنار برخی نارضی‌های دیگر قرار می‌گیرد، در نهایت تحولی عمیق را موجب می‌شود. تجمیع خواسته‌ها و اعتراضات مردمی که نشأت گرفته از مسدود شدن فرایندهای سیاسی به روی خواسته‌های به حق شهروندان است، در نهایت انقلاب‌های مردمی و ساقط شدن دیکتاتورهای عربی در برخی کشورها بحران

شدید مشروعیتی و براندازانه در برخی دیگر از این کشورها از جمله در بحرین و عربستان و یمن شده است. (همان، ص ۳)

اکثریت کشورهای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا به دلیل نداشتن مبانی قدرت و عدم تکیه بر مردم (و عدم توجه به اصول و ارزش‌های مورد قبول توده)، فاقد پشتوانه‌های لازم برای حفظ استقلال خود هستند. در حالی که بعضی از شاخصه‌های موجود در کشورهای خاورمیانه همچون گوناگونی مذهبی، ملی، قومی و زبانی با گستردگی بیشتر در کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده وجود دارد ولی کمتر صدای ناهنجاری از این تنوع به چشم آمده است. (احمدی، ۱۳۹۰)

۵- ضعف نظامی اعراب: شکست‌های پی در پی نظامی اعراب از اسرائیل، و ناتوانی آشکار آنان در پایان دادن اشغال سرزمین‌های عربی توسط اسرائیل، علاوه بر تضعیف بسیار زیاد مشروعیت فرمان‌روایان، باعث بوجود آمدن احساس ضعف و سرخوردگی در میان اعراب گردیده است. در نتیجه، احساس حقارت اعراب در برابر سلطه غرب در اثر ضعف مداوم و شکست در برابر اسرائیل تقویت شده است. سیاست‌های آمریکا در این شکست‌ها و تحقیرها در جهان اسلام و عرب نقش اساسی داشت. آمریکا و متحدان دیکتاتور عرب او در حمایت‌های بی حد و مرز از صهیونیست‌ها اهداف مشخصی را دنبال می‌کردند، از جمله: حفظ برتری و هژمون اسرائیل در برابر جهان عرب و در شرایط منفعل نگه‌داشتن آن‌ها در مقابل اسرائیل به دلیل وامدار کردن آن‌ها.

کمک‌های نظامی آمریکا به کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی ۲۰۰۰-۱۹۹۹ به دلار

نام کشور	۱۹۹۹	۲۰۰۰
اسرائیل	۱/۸۶۰/۰۰۰/۰۰۰	۱/۹۲۰/۰۰۰/۰۰۰
مصر	۱/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰
اردن	۴۵/۰۰۰/۰۰۰	۷۵/۰۰۰/۰۰۰
مراکش	۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۲/۵۰۰/۰۰۰
تونس	۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۲/۰۰۰/۰۰۰

(فصلنامه فلسطین، س ۲، ش ۲)

مصر در زمان مبارک به عنوان متحد راهبردی رژیم صهیونیستی در جدول مساعدت‌های آمریکا جایگاه ویژه‌ای داشت؛ به طوری که مصر پس از اسرائیل تبدیل به دومین کشور دریافت کننده کمک‌های بلاعوض از آمریکا شد. (تکیه‌ای، ۱۳۷۵، ص ۴۴) آمریکا تا کنون وام‌های متعددی در اختیار مصر قرار داده و همچنین همکاری‌های نظامی دو کشور در چارچوب کمک‌های نظامی و تسلیحاتی آمریکا به مصر و لغو بدهی‌های نظامی مصر به آمریکا ادامه داشته است. به طور کلی از اولویت‌های سیاست خارجی مصر به ویژه در دوران مبارک، فعالیت کردن روابط با آمریکا و تقویت هرچه بیشتر مناسبات با این کشور بوده است. (همان، ص ۹۰).

یمن نیز در دایره دیوار دفاعی صهیونیسم و آمریکا تعریف شده بود که همواره به بهانه‌های مختلف مورد حمایت قرار می‌گرفت؛ ایالات متحده آمریکا به یمن و رئیس جمهور آن از ورای عینک مبارزه علیه تروریسم می‌نگریست. کمک‌های ایالات متحده آمریکا به یمن در سال‌های اخیر اغلب کمک‌های نظامی و با بهانه مبارزه با القاعده بوده است. با این که صالح بسیاری از کمک‌های نظامی آمریکا را برای بقای خود در قدرت به کار برده است با این حال همچنان متحد آمریکا در برابر تروریسم محسوب می‌شده است. (احمدیان، الف، ۱۳۹۰، ص ۵) در بحرین نیز وضعیت مشابهی حاکم بود؛ بحرین نیز از دیرباز به دلیل موقعیت استراتژیکی و جغرافیایی و قرارگرفتن در آب‌های خلیج فارس و رابطه بسیار نزدیک با غرب بویژه با آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. نفوذ این کشورها در این جزیره کوچک با موقعیت استراتژیکی خاص در منطقه گسترده و عمیق است. عدم برخورداری بحرین از یک سیستم دفاعی نیرومند و احساس ضعف در این مورد بحرین را متمایل به قدرت‌های دیگر و متکی به آن‌ها ساخته است. بدین جهت علاوه بر تکیه به پوشش دفاعی عربستان و ارتش کوچک خود به نیروهای خارج از منطقه نیز چشم دوخته است. در این راستا می‌توان از پایگاه مهم دریایی آمریکا در منطقه الجفیر نام برد. بحرین در سال‌های اخیر روابط دوستانه‌ای با واشنگتن داشته است. (سیف افجه‌ای، ۱۳۷۵، ص ۱۷۶) سکوت حاکم بر کاخ سفید در قبال تحولات بحرین که به نوعی حاکی از تسلیم شدن اوپاما در قبال شرایط جاری است به تعبیر گراهام فولر؛ «آمریکا با انتخاب سختی در بحرین مواجه است.» اما از سوی دیگر این گونه تجهیز بحرین و برنامه‌ریزی جهت تقویت و توسعه پایگاه ناوگان پنجم خود در بحرین حکایت از یک برنامه ریزی بلندمدت

در منطقه دارد. از این رو ماهیت واقعی مواضع آمریکا را بر خلاف پوشش ظاهری دفاع از حقوق بشر باید در برنامه‌های نظامی و امنیتی آمریکا جست‌وجو کرد. (کیاکجوری، ۱۳۹۰، ص ۱) در بحرین واشنگتن با دولت همکاری می‌کند تا اصلاحات را پیش ببرند و یا به قول برخی تحلیل‌گران به جای «تغییر رژیم» به دنبال «دگرگونی در رژیم» است. (انتخاب آمریکا در خاورمیانه چیست؟، ۱۳۸۹، ص ۱) هر چند که در مورد بحرین انتقاداتی به آل خلیفه در سخنان اوباما وجود دارد اما مجدداً تأکید می‌کند که رژیم بحرین از دوستان آمریکا است (سجادپور، ب، ۱۳۹۰، ص ۱)

از جدول فوق استنباط می‌شود که آمریکا با کمک به رژیم صهیونیستی فرایند فربه‌سازی آن در مقابل اسلام‌گرایان فلسطینی و دولت‌های اسلامی دنبال می‌کرده و در عین حال با کمک‌های چشمگیر هر چند کمتر به متحدان دیکتاتور خود در جهان عرب دو هدف اساسی را دنبال می‌کرده است:

- ۱- وادار کردن آن‌ها به مبارزه با جریان‌های آزادی‌خواه و اسلام‌گرای مخالف راهبردهای منطقه‌ای جبهه صهیونیسم مسیحی.
- ۲- حمایت‌های معنوی و سیاسی جبهه دیکتاتورها را در فرایند صلح خاورمیانه نیز می‌توان به روشنی مشاهده کرد.

روند کاهش سهم ارضی فلسطینیان

قرارداد	سال	درصد
مادرید	۱۹۹۱	۱۰۰٪ (۱۹۶۷)
اسلو	۱۹۹۳	۹۰٪
مریلند و وای ریور	۱۹۹۷	۴۰٪
شرم الشیخ	۱۹۹۷	۱۸٪ (۱۰۱۸ کیلومتر مربع)
کمپ دیوید-۲	۲۰۰۰	۱۳/۵٪ (۶٪ کل خاک فلسطین)

الگوی مقاومت: الگوی مقاومت امید به مبارزه توأم با نتیجه را در قلوب جنبش‌های اسلامی باز تولید کرد. پیروزی حزب الله لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶، جنگ ۳۳ روزه) نشان داد که اگر

عرب‌ها در جنگ‌های ۱۹۶۷، ۱۹۴۸، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۳ به جای ناسیونالیسم عرب بر اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزاتی دست یازیده بودند، نه تنها بخشی از خاک خود را از دست نمی‌دادند، بلکه شاید پیروز میدان بودند. نشاط و تجربه حاصل از پیروزی حزب‌الله باعث شد، الگوی مبارزات از لبنان به فلسطین نیز سرایت کرد و گروه مقاومت حماس با تکیه بر همین راهبرد نوین صهیونیست‌ها را در جنگ ۳۳ روزه با شکست تاریخی مواجه کند. این در حالی اتفاق افتاد که آمریکا و رژیم صهیونیستی و متحدان دیکتاتور عرب آن‌ها در موج دوم انتفاضه توانسته بودند پس از نیم‌قرن مبارزه رهبران ملی‌گرای فلسطینی را با میانجی‌گری آمریکا به سازش بکشانند. و آن‌ها را در یک دور باطل و بی‌نتیجه منفعل کنند این وضعیت در واقع تلنگری بود برای جریان‌های اسلام‌خواه فلسطینی تا ایدئولوژی را جایگزین ایده منهزم ناسیونالیسم کنند.

۲ - عوامل اقتصادی:

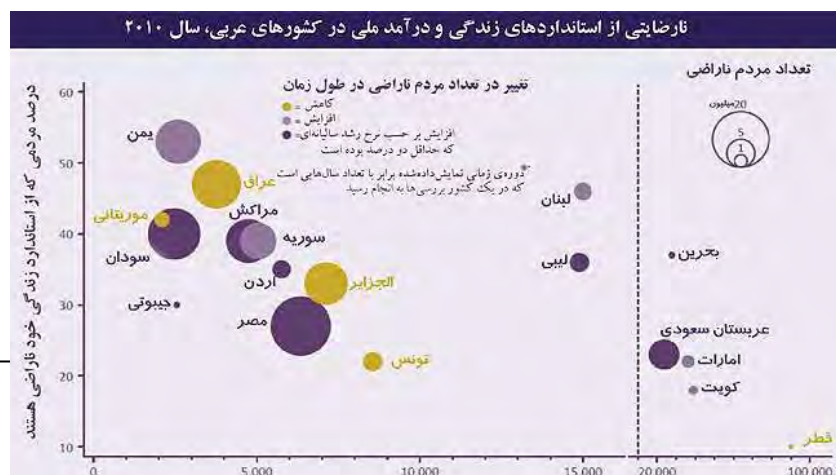
به طور مسلم آنچه که کشورهای عربی منطقه شمال آفریقا را به سمت تحولات و ناآرامی‌های اخیر سوق داده است مجموعه‌ای از عوامل است که بستر و زمینه این ناآرامی‌ها را در خاورمیانه عربی ایجاد کرده است. این مجموعه از عوامل در برگیرنده عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلف است. به نظر برخی تحلیلگران، زنگ انقلاب‌های خاورمیانه از سال‌ها پیش به صدا در آمده بود؛ افزایش میزان بیکاری و تورم، گسترش حاشیه‌نشینی و فساد گسترده اقتصادی از ویژگی‌های بارز این کشورها بود که بستر و زمینه اتفاقات اخیر را فراهم کرد. (نبوی، ۱۳۸۹، ص ۱)

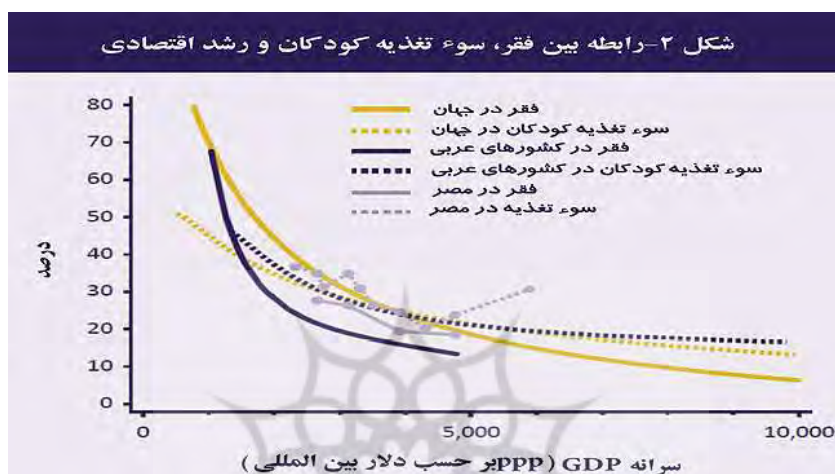
در همین راستا باید ریشه دیگر بحران‌های اخیر منطقه را در عامل اقتصادی و گسترش فقر و بی‌عدالتی جست اما باید در نظر داشت که دامنه آن از خواسته‌های صرفاً اقتصادی فراتر رفته و نفرت مردم از استبداد سیاسی و فساد چهره‌های مورد حمایت دول غربی و ضرورت آزادی‌های اجتماعی بر شدت اعتراضات و تعمیق آن افزوده است. در حقیقت همپوشانی استبداد سنتی با منافع استعمار در خاورمیانه از یک سو و استقرار دولت‌های فاسد و مستبد حافظ منافع آن‌ها در منطقه ریشه اصلی بحران‌های کنونی منطقه به شمار می‌رود. عدم وجود مشارکت سیاسی و یا تحدید مشارکت سیاسی از جانب این حکومت‌های مستبد به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تحولات اخیر منجر به تغییر اعتراضات مردم از

اصلاحات توسط دولت‌های موجود، به خواست سقوط رژیم‌های سیاسی شد. (حاجی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۳) سیستم اقتصادی کشورهای خاورمیانه بزرگ، ناکارآمد، بسته و فاسد بودند سیستم تک محصولی، وابسته به انرژی نهایت نتیجه مدل توسعه وارداتی بود. تضاد طبقاتی باعث فاصله بیشتر جهان اسلام با کشورهای غربی (موسوم به شمال) شد و روند فزاینده به خود گرفته این کشورها ظاهر تمدن غرب را گرفتند اما پیشرفتی نکردند، تنها منابع انرژی و معادن استخراج شد. و در یک کلام مصرف‌کننده کالاهای غربی شدند و تولیدکننده مواد اولیه کارخانجات آن‌ها در چنین شرایط بود که این کشورها نه تنها تمدن خود را از دست دادند به تمدن غرب و توسعه نیز نرسیدند. این باعث نضج نوعی اعتراض و طغیان در میان مردم این کشورها شد. کشورهای اسلامی در سایه چنین مدلی، در سیکل روابط با غرب زمانی در جایگاه مستعمره قرار می‌گیرند و زمانی که به سمت استقلال می‌روند، تنها در حد یک استقلال ظاهری اما وابسته متوقف می‌شوند. درصد افرادی که مشکلات اقتصادی/مالی را مهمترین مسأله پیش روی خود عنوان کردند از این قرار است: مراکش ۷۳٪؛ ترکیه ۷۰٪؛ لبنان ۶۰٪؛ اردن ۶۸٪؛ مصر ۶۷٪؛ اندونزی ۹۰٪؛ بنگلادش ۸۹٪؛ مالزی ۷۵٪؛ پاکستان ۶۳٪. مشرق: پنجشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۹۰). در حال حاضر ۸۷ درصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی و عمدتاً عربی حوزه خلیج فارس، به‌ویژه در صنعت اختصاصی دارد، یعنی صنعتی که در نهایت منافع آن نصیب کشورهای غربی می‌شود و در مقابل کشورهای همکاری خلیج فارس ۱۵۰ میلیارد در آمریکا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. و روابط تجاری آمریکا با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز ۶۶ درصد کل روابط تجاری این با منطقه را در برمی‌گیرد. در طول دهه اخیر، به خصوص پس از جنگ آمریکا با عراق، حدود ۶۵ میلیارد تسلیحات به این منطقه فروخته شد یا قرارداد ساخت آن منعقد گردیده است. (فصلنامه خاورمیانه، ۱۳۷۴، ص ۳۰۴). این حضور خود موجب پیدایش جریاناتی در کویت، عربستان سعودی، امارات عربی متحده و قطر شده است. دیکتاتوری و فقر حاکم بر این جوامع که نتیجه وابستگی و فساد حکومت هاست نیز عامل دیگری است که در انگیزه مسلمانان مؤثر می‌باشد. از دیگر مشکلات ریشه‌ای جهان عرب، فقر و محرومیت و عدم توسعه همگون اقتصادی است که بستر ساز شکاف طبقاتی و فساد و تبعیض شده و شاخصه‌های اقتصادی همچون نرخ بیکاری و رشد اقتصادی و خط فقر در اکثر کشورهای عربی وضعیت نامطلوبی دارد. کشورهای عربی در کنار بحران مشروعیت به «بحران کارآمدی»

گرفتار شده و از تأمین نیازهای ابتدایی ملت‌های خود عاجز بودند. این در حالی است که بیش از ۵۰ درصد از جمعیت کشورهای عربی جوان هستند و به همین دلیل صندوق بین‌المللی پول هشدار داده است میزان فقر و بیکاری در منطقه عربی افزایش خواهد یافت و این منطقه تا سال ۲۰۲۰ نیاز به ایجاد حداقل ۱۰۰ میلیون فرصت شغلی دارد. (۷ گزارش رسمی بانک جهانی درباره جهان عرب در سال ۲۰۱۰). البته برخی از کشورهای عربی همچون تونس با الگوگیری از سیاست‌های جهانی دست به اقدامات توسعه زده‌اند. تونس به لحاظ اقتصادی طی سال‌های اخیر به پیشرفت‌هایی دست یافته است، اما مشکلات ریشه‌ای هم چون فقر و بیکاری هنوز در این کشور خودنمایی می‌کند. بیش از ۸۰ درصد تولیدات صنعتی تونس به خارج صادر می‌شود و از لحاظ توان عرضه کالا و خدمات قابل رقابت در بازارهای جهانی و قدرت رقابت‌پذیری اقتصادی، مقام سی و دوم را در جهان داراست. اما به دلیل ساختار فاسد سیاسی و رانت‌خواری همه ثروت و درآمدها به جیب حاکمان سرازیر می‌شود. در مصر نیز دارایی‌های حسنی مبارک حدود ۷۰ میلیارد دلار برآورد شده است و این در حالی است که بیش از ۶۰ درصد از مردم مصر دچار محرومیت بوده و تنها در پایتخت یعنی قاهره، میلیون‌ها تن حاشیه‌نشین بوده و در گورستان‌ها زندگی می‌کنند. گزارش‌های آماری حاکی از آن است که در جهان عرب بیش از ۷۰ میلیون نفر زیر خط فقر قرار دارند و ۱۰ میلیون نفر نیز از سوء‌تغذیه رنج می‌برند. (خبرگزاری رسمی اردن (پترا)، ۲۰ آذر) اقتدارگرایی در کشورهای عربی به‌ویژه در خلیج فارس به مجموعه‌ای از پیامدهای اقتدارگرایانه حاصل از استعمارگری تعلق دارد؛ هر چند خشونت خاص دولتی که در خلیج (فارس) ظهور می‌یابد نیز ویژگی مختص اقتصادهای نفتی است (فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۱۳۷۵، ص ۵۱).

نمودار زیر مؤید تأثیر عامل اقتصاد در ایجاد شرایط انقلابی است.





۳- ورود نسل جدید:

با ویژگی‌های انقلابی به عرصه منازعات که فهم ریشه‌ای و واقعی‌تری از علل عقب افتادگی‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی جوامع خود به ویژه در حوزه فکر و فرهنگی دارند. در جهان عرب دموکراسی وجود نداشت اما ادبیات دموکراسی‌سازی در میان جوانان و لایه‌های معترض وجود داشت. همچنین ورود نسل جدید مدیران در سطح اپوزیسیون در کشورهای عربی مثل جوانان ۱۴ فوریه، ۲۵ ژانویه و غیره. با تکیه به شعار وحدت دینی و بن‌مایه‌های انسجام ایدئولوژیک و درک درست از راهبردهای قدرتهای خصم و استکبار برای ایجاد گسست در جهان اسلام توسعه اطلاعات و پیشرفت ابزارهای ارتباطاتی موجب رشد آگاهی‌های عمومی در میان ملت‌ها شده است. به همین دلیل نسل جوان در کشورهای عربی همانند پدران خود در بی‌خبری هدفمند قرار ندارد و توسعه ابزارها و شبکه‌های اطلاعاتی هم چون ماهواره و اینترنت، جهان را تبدیل به دهکده و بلکه یک توپ

بلورین کرده است که اسرار و اطلاعات پیرامون خود را آشکارا در آن می‌نگرد. از جمله اطلاعاتی که نسل جوان عرب به دست آورده، عملکرد ظالمانه و فاسد حکام خود است و در عین حال وضعیت خود و کشور خود را با جهانی مقایسه می‌کند که به لحاظ توسعه سیاسی و اقتصادی، فرسنگ‌ها با آن فاصله دارد. ظهور نسل جوان و آگاه در مصر به عنوان یک کشور محوری در جهان عرب-کشوری که از آن به عنوان میزان الحارره جهان عرب و شمال آفریقا یاد می‌شود- بیش از سایر کشورها نمود داشت. گروه‌هایی چون جوانان ۶ آوریل و جنبش جوانان ۲۵ ژانویه متشکل از جوانانی بود که نهضت هوشمند موسوم به «فیس‌بوک» و «توییتر» و «ویکی‌لیکس» را رقم زد و از طریق این شبکه‌ها تظاهرات و تحصنات میلیونی را ساماندهی کرد. البته این بدان معنا نیست که نسل قدیم و نخبگان مصری همچون احزاب معارض (و از جمله اخوان المسلمین) و قضات و وکلا و کارگران و سایر اقشار در نهضت مصر نقشی نداشتند، اما تردیدی نیست که جرقه نهضت تونس و مصر توسط جوانان برافروخته شد و همین جوانان بودند که به نسل‌های قدیم شهامت و اعتماد به نفس بخشیدند. در بحرین نیز با الگوگیری از نهضت جوانان در مصر، گروه جوانان ۱۴ فوریه شکل گرفت و مدیریت اعتراضات و تظاهرات را در میدان لؤلؤ منامه در دست گرفت.

۴- حوادث بیدار کننده منطقه‌ای و جهانی:

از جمله بحران فلسطین، ۱۱ سپتامبر، اشغال عراق و افغانستان و راهبرد نبرد ایدئولوژیک غرب به محوریت آمریکا (به تعبیر بوش پسر جنگ مقدس) که باهدف تسلط بر جهان اسلام انجام می‌شود، آثار چشم‌گیری بر بیداری اسلامی دارد. حادثه ۱۱ سپتامبر، قلب قدرت مادی مسلط بر جهان را هدف گرفت. در این باره باید گفت، هرچند کشتن افراد بی‌گناه و استفاده از روش‌های غیرانسانی از نظر اسلام محکوم است، نباید تردید کرد که در کنار هر حرکت اصیل و درست، خطر حرکت‌های انحرافی متصور است؛ بنابراین آنچه القاعده در ۱۱ سپتامبر انجام داد، از نظر اصالت و محتوا مردود است، ولی از لحاظ شکلی و صوری آسیب‌پذیر بودن بزرگ‌ترین نظام غربی را آشکار ساخت و هم جهانیان از جمله مسلمانان شاهد این صحنه‌ها بودند. آمریکا هرگز نمی‌خواست این ائتفاق بیفتد، زیرا امنیت که خون در رگ‌های نظام سرمایه‌داری است، آسیب دید درحالی که هنوز دهه نخست رهبری تک پایه‌ای آمریکا به پایان نرسید، این حادثه ضربه مهمی به این ساختار بود. به هر روی، جسارت و جرأتی که عوامل انتحاری در این رخداد از خود نشان دادند،

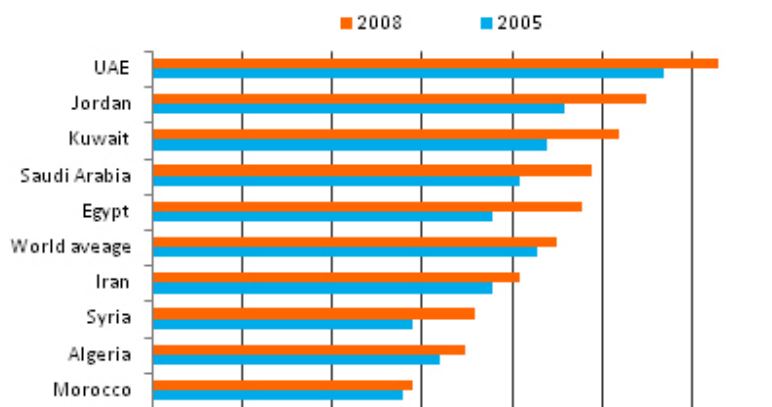
عامل مهمی در فرو ریختن روحیه ترس در جهان اسلام بود. حمله ارتش آمریکا به افغانستان و عراق، پیروزی‌های نظامی اولیه‌ای برای دولت آمریکا در برداشت، ولی دیری نپایید که با کشیده شدن جنگ به میان مردم، ناتوانی این نیروها آشکار و پس از یازده سال، اکنون اعتبار نظامی و امنیتی آمریکا در نظر مسلمانان، خرد شده است. این فرایند باعث آگاهی مسلمانان از قدرت پوشالی آمریکا و متحدان دیکتاتور آن گردید و از سویی به توانایی‌های خود در مواجهه با این ائتلاف پی بردند. و ترس آن‌ها از بلوف‌ها و تهدیدهای سیاسی و نظامی فروریخت و مرحله اقدام را در دستور کار قرار دادند و خیلی زود به نتیجه اولیه از قیام‌های خود رسیدند و این موجب دلگرمی رهبران جوان و عامه مردم در رسیدن به اهداف بالاتر شد. مسلمانان امروز در این فضای سیاسی نفس می‌کشند و به راحتی می‌توان دریافت که آنان دیگر از قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی غرب و حکومت‌های وابسته به آنان ترسی ندارند؛ و برای تغییر معادلات ناعادلانه سیاسی و امنیتی حاکم بر منطقه، حرکت‌های انقلابی خود را آغاز کردند.

۵- جهانی شدن:

ظرفیت‌های ارتباطی و اطلاعاتی گسترده‌ای در اختیار حرکت‌های مردمی قرار داد، تأثیر رسانه‌های ارتباطی و تسهیل حرکت‌های مردمی، تسریع و تشدید حرکت‌های مردمی را به دنبال دارد. بنابراین میان خیزش‌ها با جهانی شدن (نه جهانی سازی) وجود دارد و در فضای جهانی شدن است که مردم در چند کشور به صورت همزمان خیز بر می‌دارند در حالت دومنیو به این نتیجه می‌رسند که وضعیت نسبت به گذشته کاملاً تغییر کرده است و پیروزی در یک نقطه اسباب پیروزی در سایر نظام‌ها را به دنبال خواهد داشت. بر اساس همین برداشت است که مردم خواسته‌هایشان را از اصلاح نظام‌های سیاسی به اسقاط نظام‌های دیکتاتور ارتقا دادند. شاید بتوان گفت انتشار گزارش‌های منظم ویکی لیکس ضربه آخر را به اقتدار روانی قدرت‌ها در حال زوال عربی زد. انتشار اسناد ویکی لیکس، مناسبات رسمی حاکم بر جهان را دچار رسوایی و بی‌آبرویی کرد و سرسپردگی بیشتر حکومت‌های حاکم بر کشورهای مسلمان و در یوزگی آنان در برابر غربیان را آشکارتر کرد. این‌ها نمونه‌هایی از حوادثی بود که به مرور امید و انگیزه را در مسلمانان زنده کرد. رشد و توسعه وسایل ارتباط جمعی و تکامل شیوه‌های تبلیغ اسلام بر اثر جهانی شدن: اگر جهانی شدن را به مثابه پایان جغرافیا به حساب بیاوریم، حذف جغرافیا در بسیاری از حوزه‌های تعاملی مانند رسانه، فرهنگ و

اقتصاد و ارتقای آگاهی سیاسی را باعث شد ارتباطات اسلام‌گرایان تسهیل و تردد آن‌ها ممکن شود و رسانه‌های جمعی فرا منطقه‌ای به جریان سازی اسلام‌گرایان کمک کنند، علاوه بر آن، تحریم‌های اعمالی غرب به علت چند قطبی شدن عرصه بین‌المللی در قبال اسلام‌گرایان بی‌اثر شد و تغییر اولویت در سیاست‌های اولویت دار جهانی و گرایش به صلح، حقوق بشر و محیط زیست بستر دوگانه‌ای شد تا اسلام‌گرایان نیز بتوانند از فرصت‌های احتمالی آن برای اثبات فشار و سرکوب دولت‌های دیکتاتور متحد غرب و رژیم صهیونیستی استفاده کنند. در فضای جهانی شدن شد دو تحول جدید نیز هستیم: رشد رسانه‌های فرامرزی در جهان اسلام؛ تقریباً تا سال ۱۹۹۰ سلطه خبری غرب بر جهان انحصارگرایانه بود، به طوری که در جنگ آمریکا در عراق در سال ۱۹۹۱ هیچ تصویری از آزادسازی کویت در رسانه‌ها مشاهده نشد، اما بزودی رسانه‌های فرا منطقه‌ای و فرامرزی در جهان اسلام شکل گرفتند، توانستند اقدامات خود و آلات سرکوب و فشار بر اسلام‌گرایان را به انحاء مختلف منعکس کنند. شبکه‌های العالم، الکوثر، الجزیره و المنار نمونه‌هایی از این شبکه خبری هستند که رقیب جدی و قهار برای رسانه‌های غربی شدند.

رشد کاربران اینترنتی در خاورمیانه بر اساس گزارش سایت آمارهای جهانی اینترنت



طبق گزارش آمار بانک جهانی، تعداد کاربران اینترنتی در خاورمیانه در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ میلادی، از رقم ۱۶ میلیون نفر در کل منطقه به رقم قابل ملاحظه ۸۵/۵ میلیون نفر افزایش یافته که به این ترتیب، سهم ۲ درصدی کاربران خاورمیانه‌ای از تعداد کل کاربران اینترنتی در دنیا به ۵/۲ درصد ارتقاء یافته است. بخش اعظم این کاربران را جوانان، به خصوص افراد زیر ۳۵ سال تشکیل می‌دهند. روند رو به گسترش استفاده از اینترنت در میان کشورهای خاورمیانه از سال ۲۰۰۳ میلادی با شتابی فزاینده همراه شده و ضمن تسهیل دسترسی به اطلاعات، کالاها و خدمات مورد نیاز، زمینه بهبود فضای کسب و کار در منطقه را نیز فراهم ساخته است. البته این فرآیند پرشتاب توسعه فن‌آوری‌های ارتباطی به خصوص اینترنت، بدون اصطکاک نیز نبوده و در مواردی موجب اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه و محدودکننده توسط دولت‌های منطقه در شکل‌ها و درجات مختلف گردیده است. شدیدترین نوع اعمال سانسور در این زمینه را باید متعلق به دولت عربستان سعودی دانست که مطابق با دستورالعمل‌های صادر شده از سوی آن، حتی کافی‌نت‌های این کشور نیز مجبور به نصب دوربین‌های مخفی مداربسته و ثبت مشخصات کلیه مشتریان و کاربران خود هستند.^۳

مسلم این‌که قشر جوان این کشورها طلیعه‌دار جنبش مدنی بوده و هستند و می‌توان نقش ابزارهای مدرنی مانند اینترنت را در شکل‌گیری جنبش‌های مذکور و هدایت خبری در آن در سطح بالا دخیل دانست. ریخت شناسی جمعیتی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان در یک نگاه در شکل زیر یافت و بر اساس آن قضاوت کرد. متوسط جمعیت جوانان در این دموگرافی برای جمعیت مصر ۲۴ سال سن فرض شده است (بر مبنای فکت بوک سازمان سیا) و به ترتیب جلوی نام هر کشور متوسط سن هر جمعیت لحاظ شده است. در این دموگرافی همچنین میزان فاکتورهایی مانند تعداد کاربران اینترنت، میزان بیکاری و زیر خط فقر بودن نیز لحاظ شده تا به صورت مقایسه‌ای بتوان به آنالیز بهتری در این رابطه دست یافت.

۶- انقلاب اسلامی:

انقلاب اسلامی عامل عمده بیداری اسلامی مطرح است، نقش ویژه‌ای در حرکت بیداری ملل مسلمان ایفا کرده است. عوامل ذکر شده در مرتبه کارکرد خود معلول علل‌العللی به عنوان انقلاب اسلامی هستند که در دهه ۱۹۷۹ در یک حرکت متکی به اراده عمومی، تمامی زیر ساخت‌های سیاسی، اجتماعی، فکری و حتی امنیتی کشورهای هژمون و عوامل مستبد وابسته به آن‌ها را دگرگون کرد و در یک زایش تاریخی الگویی مقتدر، هوشمند با مدیریت کار آمد را به جریان‌ها و اذهان منتظر ارائه کرد.

نتیجه‌گیری

با آینده‌نگری نسبت به وضعیت منطقه، می‌توان پیش‌بینی کرد که تغییر در ترتیبات امنیتی خاورمیانه و آفریقای عربی از نتایج محتوم این تحولات خواهد بود. آمریکایی‌ها سعی دارند با پیشه کردن سناریوهای نظامی و امنیتی جدید، معادلات را در شرایط جدید به نفع خود سامان دهند. مهمترین محورهای این سناریو عبارتند از:

□ اقدام نظامی آمریکا (اشغال صحرای سینا) برای حفظ امنیت رژیم

صهیونیستی

□ بی‌ثبات نمودن برخی کشورها در منطقه برای ایجاد توازن استراتژیک

□ کشورسازی و تجزیه برخی واحدهای سیاسی در منطقه

□ ایجاد تقابل و درگیری‌های منطقه‌ای بین بازیگران داخلی منطقه

□ شکل‌گیری فاز جدیدی از مقاومت اسلامی در منطقه

هم‌اکنون عرصه سیاسی از کشورهای عربی منطقه خاورمیانه و مغرب عربی در معرض تغییر و تحول قرار گرفته است. ناکارآمدی این رژیم‌ها به دلیل وابستگی و همسویی رهبران سیاسی‌شان با منافع غرب و رژیم صهیونیستی بوده و اکثر این دولت‌ها سال‌ها صدای اعتراض بر حق مردم خود را نادیده گرفته و به انحاء مختلف آنان را سرکوب نموده‌اند. پیام‌های این تحولات، کشورهای غربی و سران وابسته محافظه کار عرب را به شدت نگران نموده و آینده نامعلومی را برای

خاورمیانه آمریکایی ترسیم نموده است. می‌توان ادعا کرد، که آمریکا در شرایط بین آب و آتش قرار گرفته است. اکنون دو گزینه «حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری و پرداخت هزینه‌های سرکوب انتفاضه مردم» یا «عبور از دیکتاتورها و تن دادن به خواست مردم تشکیل دولت‌های مردمی - اسلامی». این شرایط بسیار پیچیده، عملاً بحران در تصمیم‌گیری را برای غرب و متحدان آن، رقم زده است. انتخاب هر کدام از گزینه‌های نام برده شده، از یک سو آثار و پیامدهایی را متوجه جبهه ضد مقاومت می‌نماید و از سوی دیگر به فرجام پیچیده‌تر شدن شرایط خواهد انجامید.

گزینه حمایت از دیکتاتورها و سرکوب انتفاضه مردم، هزینه‌های زیر را برای ایالات متحده به دنبال خواهد داشت.

- تضعیف بیش از پیش قدرت نرم آمریکا به ویژه در جهان اسلام
- تقویت وحدت و هم‌گرایی مسلمانان
- گسترش دامنه اعتراضات و انزجار مردم منطقه از آمریکا و اسرائیل به افزایش تنفر از جبهه غربی از سطح احساسی، عربی و اسلامی به مطالبه عمومی و قومی و دینی در ساختارهای مدیریتی و مطالبات قانونی و در نتیجه انفعال و به حاشیه راندن هرچه بیشتر آن‌ها شود و در نهایت، مشکل شدن مدیریت بر تحولات پس از دیکتاتورها بیانجامد.

- گسترش دامنه اعتراضات علیه آمریکا در اقصی نقاط جهان
- از بین رفتن تمرکز آمریکا در سایر حوزه‌های درگیری و پی‌گیری نکردن دیگر اهداف راهبردی، هم‌چنین گزینه عبور از مبارک و تشکیل دولت انتقالی توسط عمر سلیمان نیز ریسک بسیار خطرناکی برای آمریکا خواهد بود که آثار و پیامدهای آن به شرح زیر می‌باشد:

- مضاعف شدن روحیه مردم و مصمم‌تر شدن آنان برای رسیدن به اهداف انتفاضه، استمرار معارضة در منطقه و نهادینه شدن الگوی انتفاضه در تمامی کشورهای متحد آمریکا و کشورهای منطقه و بالاخره این‌که موفق نشدن محور آمریکا در اجرای گزینه دوم، یک بار دیگر ناتوانی آمریکا در مدیریت بحران و افول قدرت این کشور را به منصفه ظهور خواهد رساند. این شرایط روند پایان عصر آمریکا در خاورمیانه را تسریع می‌کند. پایانی که پایان دوران مدیریت جبهه ضد مقاومت و ضد اسلامی در ایجاد معادلات سیاسی و امنیتی منطقه خواهد بود که نتیجه آن ظهور سامانه‌های جدید سیاسی و امنیتی جدید با محوریت جبهه‌بندی

محورهای قدرت با غلبه محور مقاومت خواهد بود. این یعنی قرار گرفتن منطقه در وضعیتی بسیار متفاوت از وضعیت گذشته.

در بررسی موضوع بیداری اسلامی به عنوان یک پدیده کیفی با تکیه به آمار و اطلاعات و رخدادها و رفتارهای عینی به این نتایج دست یافتیم که اولاً این موضوع با وجود انتزاعی و کیفی بودن در چارچوب رهیافت پوزیتویسم قابل بررسی است. ثانیاً عوامل و شواهد دخیل در بروز این رخداد با توجه به فرهنگ، خواسته‌ها و مطالبات مردم مسلمان ساکن این کشورها سمت سوی ارزشی و هنجاری دارد که در قالب رهیافت‌های مختلف قابل بررسی و اثبات است نمی‌توان در انحصار یک یا چند رهیافت آن را محصور کرد. بلکه می‌توان با بهره‌گیری از تکنیک‌های موجود در برخورد با پدیده‌ها در فضای کیفی و کمی به صورت جداگانه و یا به صورت اشتراکی به بررسی آن‌ها پرداخت. در واقع حتی بر مبنای رهیافت رفتارگرایی و پوزیتویستی نیز می‌توان ماهیت اسلامی این تحولات را نشان داد و به اثبات رساند.



یادداشت‌ها

1. E.Saint Simon
2. Empirical Proposi- tions

۳. جهت اطلاعات بیشتر <http://www.euromonitor.com> ، آذر ۱۳۸۸.



دوفصلنامه مطالعات
بیداری اسلامی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

منابع

۱. - آرتور برت، ادوین (۱۳۶۹). *مبانی مابعدالطبیعی علوم نوین*، ترجمه عبد الکریم سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول
۲. - آلیسدایر (۱۳۷۴)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه: دره میرحیدر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. - ابوعمر، زیاد (۱۳۷۳)، *جنبش اسلامی در کرانه باختری و نوار غزه*، ترجمه حسن خامه یار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. - احدی، افسانه (۱۳۹۰). "نقش امریکا در عملیات ناتو در لیبی"، سایت دیپلماسی ایرانی، ۹ خرداد.
۵. - احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «آینده جنبش های اسلامی در خاورمیانه، طرح یک پارپوب نظری»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۲ و ۳، ش ۵.
۶. - احمدیان، حسن (۱۳۹۰)؛ "عربستان سعودی و قیام ملت های عرب، رویکردها و چالش ها"؛ معاونت پژوهش های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، مرداد.
۷. - (۱۳۹۰). "چشم انداز تغییر رژیم در یمن؛ چالش ها و پیامدها"؛ معاونت پژوهش های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، اردیبهشت.
۸. - ادیب سلطانی، شمس الدین (۱۳۵۹). *رساله وین*، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ ها.
۹. - الموصلی، احمد (۱۳۷۸)، *اصولگرایی اسلامی و نظام بین الملل*، ترجمه مهرداد آزاد، کیان.

- ۱۰- امیرشاهی، ذوالفقار (۱۳۷۳)؛ *تونس*، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- ۱۱- باریو، ایان (۱۳۶۲). *علم و دین*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۱۲- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *لیبرالیسم و محافظه کاری (تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم)*، تهران، نی.
- ۱۳- پاپکین، و استرول (بی تا). *کلیات فلسفه*، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، تهران، حکمت، چاپ اول.
- ۱۴- پوپر، کارل (۱۳۷۰)، *منطق اکتشاف علمی*، ترجمه سید حسین کمالی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۵- تکیه ای، مهدی (۱۳۷۵)، *مصر*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی-تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- ۱۶- حاجتی، میراحمد رضا (۱۳۸۳)، *عصر امام خمینی*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ششم.
- ۱۷- خامه یار، عباس (۱۳۷۰)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین»، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۱۸- خدادادی، اسماعیل (۱۳۸۴). *مبانی جامعه شناسی*، قم، انتشارات یاقوت.
- ۱۹- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۱). *پوزیتویسم منطقی*، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۲۰- دلیریور، پرویز (۱۳۸۵)، «شیعه در عربستان سعودی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ش ۴۱ و ۴۲، ۱۳ و ۱۴.
- ۲۱- سعیدی، ابراهیم (۱۳۷۶). *سوریه*، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- ۲۲- سیف افجه‌ای، معصومه (۱۳۷۶). *بحرین*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی-تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- ۲۳- صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، اضافات و نشر: حکمت.
- ۲۴- عمید، حسن (۱۳۶۳)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیر کبیر.
- ۲۵- غزالی، محمد (۱۹۸۹)، *الصحوة الاسلامیه فی المصر «الحركات الاسلامی المعاصر فی الوطن العربی*، چاپ دوم بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه، جامعه المم المتحده.
- ۲۶- فریدمن، مایکل (۱۳۸۲)، *بازنگری در پوزیتویسم منطقی*، معرفی کتاب توسط مهدی نسرین، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۴، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۰۰.

۲۷. فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال سوم، ش یک، زمستان ۱۳۷۵، میزگرد جایگاه ج.ا.ا.در نظام منطقه‌ای.
۲۸. فولکیه، پل (۱۳۶۶). *فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه*؛ ترجمه دکتر یحیی مهدوی، تهران، انتشارات دانشگاه.
۲۹. کاظمی، سید مرتضی (۱۳۸۸)، *علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس* (عربستان سعودی، بحرین، کویت)، قم، شیعه شناسی.
۳۰. کدیور جمیله (۱۳۷۴)، *پشت پرده صلح*، تهران، موسسه اطلاعات، ج اول.
۳۱. کلاوس کینکل، وزیر اسبق امور خارجه آلمان، اسلام همسایه روزنامه فرانکفورتر آگمانیه، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۷/۱۱/۳۰.
۳۲. کوآن، بروس (۱۳۷۸)، *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضلی، ج دهم، تهران، سمت.
۳۳. گلشنی، مهدی (۱۳۶۹). *تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر*، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
۳۴. گیلیس، دانالد (۱۳۸۱)، *فلسفه علم در قرن بیستم*، ترجمه حسن میانداری، قم، انتشارات طه.
۳۵. مقام معظم رهبری دیدار با اعضای کمیته هماهنگی فعالیت‌های تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی ۷۷/۳/۴.
۳۶. نامدار، مظفر (۱۳۷۷)، *مدخلی بر جنبش‌های اسلام‌ب معاصر* «تاملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، جلد سوم، موسی نجفی، تهران، شرکت فرشیوه.
۳۷. ویژه نامه پایداری فلسطین از دیدگاه تاریخ، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از فلسطین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳.